

# سالها در میدان آتش، خون و رشادت

عابد نعمتی، نیوز ایران فارس:

صفحه ساعت افتاده بود.

به مناسبت هفته دفاع مقدس و سالروز آغاز حماسه دلاور مردان ۸ سال دفاع جانانه از وطن، این هفته با یکی از رزمندگان این دوران گفتگو کردیم. ابوالقاسم زاپور از رزمندگان ۸ سال ابوالقاسم زاپور از رزمندگان ۸ سال جنگ تحمیلی است که نزدیک به دو سال در جبهه حضور داشته و خاطراتش را نقل می کند.

او می گوید: «پدر و مادر هم هیچ گاه مانع من برای جبهه رفتن نشدند و حتی مشوقم هم بودند. اولین بار که سعادت داشتم به جبهه اعزام شوم، ۲۶ فروردین سال ۱۳۶۱ بود که با تعداد زیادی از برادران نیری در قالب یک گروهان از نیری اعزام و در تپ امام سجاد مستقر شدیم. سپس به منطقه و خط پدافندی عین خوش رفتیم. در اواخر اردیبهشت ماه گردان را برای شرکت در آخرین مرحله عملیات آزادسازی خرمشهر (عملیات بیت المقدس) به سمت خرمشهر حرکت دادند.

آن زمان فرمانده گردان ۹۱۱، شهید علی الوانی اهل فسا بود. گردان ۳ گروهان داشت که ما گروهان یک بودیم. فرمانده گروهان هم پاسدار علی رضا دهقانی بود. آنجا با یکی از گردانهای ارتش در خرمشهر نزدیک دریاچه نمک ادغام شدیم و بعد از توجیه، شب سوم خرداد عملیات شروع شد و تا صبح روز بعد ادامه داشت. صبح روز بعد به دهکده عراض در غرب خرمشهر سمت شلمچه رسیدیم. زمان درگیری اصلی، حدود ساعت ۵ صبح سوم خرداد بود. دهکده را تصرف کردیم و حدود ساعت هشت و نیم صبح بود که اطراف گمرک خرمشهر و پل نو آزاد و ساعت ۱۲ ظهر عملیات متوقف شد.»

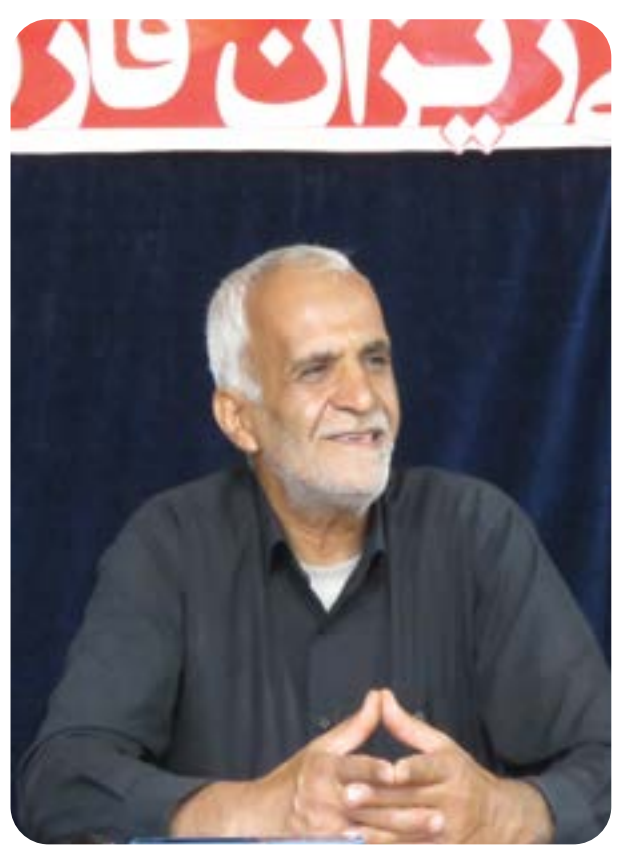
این رزمنده دفاع مقدس درباره میزان مقاومت عراقی ها در آن منطقه می گوید: «مقاومت عراقی ها حدود یک و نیم ساعت طول کشید. یک تیربارچی در یک سنگر بتنی در ساختمانی دوطبقه بود و بچه ها را زیر آتش گرفته بود. حاج خلیل داوودی که معاون گردان بود، گفت چهار تا مرده بلند شوه و تیربارچی را خاموش کند. اما سنگر بتنی مستحکم بود و کاری از پیش نمی رفت.

شهید عباس دهقانپور بیسیم چی گردان با بیسیم به آن طرف رفت. بعد هم من و غلامعباس دهقانی و علی تقوا طلب. من هم تیربارچی بودم. عباس دهقانپور تیر خورد و شهید شد. بعد از آن علی تقوا طلب تیر به پایش خورد. آن روز تا قبل از درگیری، کسی شهید نشده بود. اما در ادامه، جهان شاه اکبرپور که کمک تیربارچی خودم بود، پشت سرم آمد. یک مرتبه از پشت سر صدایی شنیدم. نگاه کردم، دیدم جهان شاه در شیب خاکریز تیر مستقیم به قلبش خورده و شهید شده است. شدت افتادنش در شیب خاکریز به حدی بود که عقربه های ساعتش کنده شده و در

حمید خوشنیت که اوایل کارش بود رفتم. گفت چرا می لنگی؟ گفتم ترکش در پایم است. در حالی که بیمارستان سعدی برای دو روز دیگر نوبت عمل داشتم، او عکس پایم را نگاه کرد و گفت روی تخت دراز بکش. با تریق بی حسی عمل سریایی انجام داد و با تیغ جراحی و انبر، ترکش را که نزدیک ۱۲ سانتی متر بود، بیرون آورد.

بعد به کمیسیون پزشکی رفتم و ده درصد جانبازی برایم تعیین کردند» ادامه می دهد: «تا اینجای کار بسیجی بودم. ۱۵ اسفند ۱۳۶۱ که حدود ۵ ماه بعد از مجروحیت بود، دفترچه آماده به خدمت را از ژاندارمری آن زمان گرفتم. گفتند سپاه دارد پاسدار وظیفه می گیرد. من و شهید حسین منوری، عزیز درویشی، محمد عبدالاحدی، علی احسان جو، غلامعلی فرخ، هوشنگ

است انتقالی بگیریم و به تپ المهدی برویم. بنابراین به یادگان امام حسین و مقر اعزام کننده مان رفتم و گفتم ما می خواهیم به تپ المهدی برویم، معرفی نامه گرفتیم و به یادگان جلدیان در غرب کشور که تپ المهدی در آن مستقر بود، رفتم. دو سه روز آنجا بودیم. یک شب جمعه داشتیم دعای کمیل می خواندیم که یک نفر آمد داخل و گفت من ۴ یا ۵ نیرو می خواهم که امشب ببرم و فردا صبح برگردانم. من، محمد عبدالاحدی، عزیز درویشی، علی احسان جو و علی فرخ رفتم. نیروها را برای تپ شهید صدر در منطقه عملیاتی والفجر دو می خواستند. یک سنگر کمین دستمان دادند و ۱۵ روز ماندیم. تدارکات پایین تپ بود و باید با قاطر و برانکارد غذا را به بالای تپ که نزدیک



نیم ساعت راه بود، انتقال می دادیم. یک روز صدای علی اصغر سرفراز به گوشمان خورد. رفتم بیرون و دیدیم علی اصغر و حسن ملکی و دو تا بچه های دیگر از تپ هستند. شهید سرفراز گفت: آمده ام این خط را تحویل بگیرم. می خواهیم یک گردان تشکیل دهیم؛ شما هم بیاید پیش خودمان. دو روز شد که جایگزین نیرو بریامان آمد و ما به یادگان جلدیان رفتم. آنجا خلیل شاهمردادی، حبیب کردگاری، مهدی دهقانی، علی سلمانپور و حسین عیدی بودند. شش یا هفت نفر هم ما بودیم و کم کم نیروها اضافه شدند. از جمله حسام قریشی، علی یزدی، رضا جوکار، غلامرضا کانونیان و... آنجا به نام گردان کمیل سامانندی و به منطقه عملیاتی والفجر اعزام شدیم. چند روز در میوان بودیم که عملیات لو رفت و ما به پایگاه پنجم شکاری امیدیه

برگشتیم. سه یا چهار ماه آنجا بودیم و در دی ماه برای گذراندن دوره آموزشی هلی بورن، به اصفهان اعزام شدیم. سوم اسفند ماه گفتند عملیات است و به منطقه جفیر رفتیم. گردانها را سازماندهی کردند. یک روز ساعت ۳ بعد از ظهر بود که گفتند گردانها ساماندهی شوند و بیایند برای سخنرانی فرمانده تپ. افراد در حال آماده سازی و به خط شدن بودند و برخی هم هنوز در خیمه ها بودند که یک مرتبه هواپیماهای عراقی سر رسیدند. تا بچه ها می خواستند دراز بکشند، دو راکت جلو و عقب گردان کمیل زدند و بیشترین تلفات را گردان های کمیل و الفتح (نیروهای فیروز آباد) دادند.

در آن روز محمدعلی احصایی، خلیل شاهمردادی، کریم پورزین العابدین، حاج علی دهقانپور، محمد باذل، ابوالقاسم گلچین و نعمت... منم شهید شدند. حمید رونقی، علی سلمانپور، منوچهر جلالی و تعداد دیگری از بچه ها نیز مجروح گردیدند.

این حمله تپ را به هم ریخت و باعث شد که عملیات لغو شود.» کمی مکث می کند و ادامه می دهد: «بعد از بمباران اجساد شهدا را جمع کردند و مجروحان را انتقال دادند. شهید سرفراز گفت بروید و یک کیلومتر عقبتر یک جان پناه برای خودتان پیدا کنید. بچه ها کنار یک دژ مستقر شدند. یادش بخیر؛ بعد از اذان مغرب بود که مهدی دهقانی داشت نوحه «خیمه ها می سوزد و شمع شب تارم...» را زیر لب زمزمه می کرد. حسین عیدی هم پاشنه پایش مجروح شده بود و خودش داشت آن را باندپیچی و پانسمن می کرد.

گفتند روی دژ برای خودتان با سرنیزه جان پناه ایجاد کنید. همه این کار را کردند، به جز یکی از بچه ها. به او گفتم چرا جان پناه ایجاد نمی کنی؟ گفت: حالا کو تا دوباره هواپیما بیاید؛ اما چند لحظه بعد هواپیماها سر رسیدند و همه در جان پناه هایی که ایجاد کرده بودند، پناه گرفتند. من نگاه کردم و دیدم همان شخص در جان پناه من رفته و جای بی برای خودم نیست.

آن شب دیگر بمباران نشد؛ اما دو روز بعد یک سیل وحشتناک آمد که حتی آب از روی سقف حمام صحرایی مان گذشت.» قاسم زاپور می گوید: «بعد از آن گردان دوباره سازماندهی شد و بچه ها از شهرستانهایی مثل نیری، استهبان، جهرم و اقلید آمدند و اضافه شدند. چند روز آنجا بودیم که در دوازدهم اسفند ماه سال ۱۳۶۲ گفتند امشب عملیات داریم. بچه ها را سوار مايلر کردند و به طرف هورالعظیم و جزیره معجون بردند. برای این که در شب خودروها شناسایی نشوند، حسین عیدی با چراغ قوه جلوی ماشینهای چراغ خاموش می دويد و

شاید ۵ کیلومتر دويد تا آنها در خاموشی به مسیر خودشان ادامه دهند. ما حدود ۸ یا ۹ کیلومتر در باتلاق به مسیر ادامه دادیم. آتش زیاد می ریختند. ما تا ۱۰ صبح مقاومت کردیم؛ اما گردانهای کناری ما نتوانستند ادامه دهند و گفتند عقب نشینی کنید. همان شب ابوالفتح شهاب الدینی، سعید بیگی و درویش علی اسماعیلی شهید شدند و جنازه اشان همان جا ماند؛ سالها بعد پیکرهای شهیدان شهاب الدینی و بیگی در عملیات جستجو و تفحص کشف و در گلزار شهدای نیری به خاک سپرده شد.»

زاپور می گوید: «به امیدیه برگشتیم و شد ۲۸ اسفند سال ۱۳۶۲؛ یعنی ۱۵ روز بعد از عملیات هورالعظیم. مجدداً گردان را برای پدافند به خط طلائی بردند. خط را تحویل گرفتیم؛ این خط بسیار بد بود؛ چون فاصله مان با عراقها خیلی کم بود و جان پناه و خاکریز هم به آن شکل نداشتیم. گردان سه روز خط را حفظ کرد. در همین خط بود که علی رضا نقی زاده و عبدالرضا خاموشی اهل مشکان، بر اثر اصابت خمپاره به سنگرشان شهید شدند. محمدعلی طاهری هم در گردان فجر بود و آنجا شهید شد.»

او ادامه می دهد: «شهید علی اصغر سرفراز دسته ای به نام دسته ایثار تشکیل داده بود که اعضای آن از بچه های قدیمی گردان بودند. اسم گروهان یک را دسته ایثار گذاشته بود که همیشه جلو بودند. فرمانده آن بیشتر خودش بود و بعضی وقتها هم می گفت حسین نیک منشن در غیاب من فرمانده تان باشد.

به جز من، عزیز درویشی، جواد مبین، اسماعیل مسعودی اهل اقلید، رجب پدرام اهل کارون، حمزه آزادی، محمد عبدالاحدی و... از اعضای این دسته بودند. سه روز پدافند بودیم که گردان جایگزین آمد و ما برگشتیم. در این سه روز بچه ها خواب نداشتند و ۲۴ ساعته بیدار بودند که خیلی سخت گذشت. شرایط خیلی سختی بود؛ در حالتی شبیه محاصره بودیم و آتش بسیار سنگین بود.

یک راننده لو در هم داشتیم که از هموطنان لر و بسیار شجاع و خونسرد بود. او زیر آتش سنگین کار می کرد؛ اما وقتی که لاستیکهای لودرش زیر آتش شدید پنجر شد، دیگر نتوانست ادامه بدهد.» ابوالقاسم زاپور می گوید: «تا پنجم مهرماه سال ۱۳۶۳ خدمت بودم و بعد از آن تسویه کردم. بعد از آن به عنوان راننده قراردادی سپاه به مدت ۱۵ ماه راننده امام جمعه شدم. بعد به جهاد سازندگی رفتم و در سال ۱۳۹۵ از جهاد کشاورزی بازنشسته شدم.»

## تندرستی

### پاییز را چگونه سپری کنیم؟

- سعی کنید شبها قبل از خواب در بینی خود یک تا دو قطره روغن بنفشه بچکانید تا از گرفتگی بینی و زکام جلوگیری شود.  
- پوشاندن بدن مخصوصاً بعد از حمام؛ حتماً سر خود را ببوشانید و بلافاصله بعد از حمام از منزل خارج نشوید.  
- از محصولات ویژه طبیعت در این فصل به طور مرتب و هفتگی مصرف کنید که عبارتند از: شلغم، ترب سیاه، کدو حلوائی، کدو آشی، انار، عناب، به، سیب، مرکبات، برگ چغندر به صورت آش یا بورانی، خاکشیر، نخود.

- سعی کنید از آب یخچال استفاده نکنید و از آبی که با یخ سرد شده باشد، به طور مطلق پرهیز کنید.  
- به خاطر این که هوا مسموم است، صبح در خانه اسفند دود کنید و یا این که اگر ممکن است، در فضای کار هم اسفند دود کنید؛ البته گاهی هم می توانید سیاهدانه را مثل اسفند دود کنید.  
- از آنجا که هوا در این فصل خشک است، یک کتری آب روی بخاری بگذارید تا رطوبت هوا تأمین شود و اگر داخل کتری کمی گل بابونه و یا برگ اکالیپتوس بریزید که دیگر فوق العاده است.

- روزی یک قاشق عسل بخورید.  
- به صورت مرتب و هفتگی سوپ و آش با سبزیجات فصل تهیه کنید.  
- از خوردن خوراکی هایی که با این فصل سازگاری ندارد، به طور مطلق پرهیز کنید؛ مثل هندوانه، خیار و گوجه، مخصوصاً به صورت سالاد.  
- از خوراکی های گرم و تر بیشتر استفاده کنید؛ مخصوصاً کسانی که سوادی مزاج هستند. مثل: انجیر خشک، خرما، شیر و عسل، روغن زیتون، سوپ.

- گاهی اوقات کندر را با وجود تا مغز گرم شود و از زکام جلوگیری کند.  
- از دمنوش های گیاهی گرم استفاده کنید؛ به ویژه گیاهانی مثل اسطوخودوس، بادرنجبویه، بابونه، اویشن، بهارنارنج، عناب، سنبل الطیب، به لیمو، گل محمدی و...  
- از غذاهای سرد پرهیز کنید و آنها را با مصلح مصرف کنید. برای مثال در خوردن برنج سفید، مرغ، دوغ، ماهی و مانند آن افراط نکنید.  
- قرقره آب نمک و استنشاق با محلول رقیق آب نمک را هر شب قبل از خواب و صبح بلافاصله بعد از بیدار شدن انجام دهید.

- از غذاهای سرخ کرده، چرب و فست قود دوری کنید.  
- در وعده صبحانه ارده و شیره میل کنید؛ چرا که هم گرم و تر است و هم انرژی لازم را برای شما در یک روز سرد فراهم می کند.  
- هویج را بخاریز نموده و با روغن زیتون و لیموترش تازه میل کنید تا مزاج شما نرم کند.  
- صبح هویج و بادام میل کنید.  
- گاهی از انیفه استفاده کنید. (انیفه پودری است که در داغ می کشند تا با عطسه های مکرری که ایجاد می کند فصولات سینوس ها و مغز تخلیه شود)

- کف پاهای خود را با پوشیدن جوراب های پشمی گرم نگه دارید.  
- از نشستن در جاهای سرد پرهیزید.  
- یک شال پشمی دور کمر خود ببندید؛ مخصوصاً کسانی که استعداد سنگ کلیه دارند.  
- گاهی اوقات شب قبل از خواب کف پاها و ملاحظه سر را با روغن های گرم ماساژ دهید.  
- صبح یک قاشق غذاخوری خاکشیر را با یک لیوان آبجوش و کمی نبات یا عسل همراه با چند قطره گلاب میل کنید؛ بسیار مفید است.  
- راه انداختن کرسی در خانه بسیار مفید است که شرح فواید آن در این مقال نمی گنجد.  
- انجام یادکش گرم به خصوص در ناحیه کمر و ریه ها بسیار مفید است و باعث تقویت سیستم دفاعی بدن می شود.  
- صبح ناشتا در فصل سرما مصرف یک استکان آب جوش بسیار مفید است و از نوشیدن آب سرد یخچالی در این هنگام اکیداً اجتناب شود.

- برای سرماخوردگی، تب، گلو درد، عفونت گلو و گرفتگی صدا (هم نوزادان و هم بزرگسالان)، جو پوست کنده دو قاشق غذاخوری، عناب ده عدد، بنفشه پنج گرم، داخل ۴ تا ۳ لیوان آب بجوشانید تا لعاب دار شده و خوب پخته شود؛ بعد صاف کرده و لعابش را به بیمار بخورانید.

خانواده محترم میثمیان و دیرمجال در گذشت بانوی گرامی زنده یاد حاجیه خنم معصومه دیرمجال

را به شما بزرگواران به ویژه فرزندان عزیز و سایر وابستگان ارجمند تسلیت عرض می نمایم. خداوند روح پر فتوح این مادر مهربان و همسرش مرحوم حاج عباس علی میثمیان را با صلحا، صدیقیقن و اولیاء... محشور و به همه بازماندگان گرامی صبر و شکیبایی مرحمت فرماید.

علی اکبر همتایی

خانواده محترم کاوه پیش قدم درگذشت زنده یاد بانو خانم عشرت کبابی را به شما بزرگواران به ویژه فرزندان عزیز و سایر منسوبان گرامی تسلیت عرض می نمایم. خداوند روح پر فتوح این مادر مهربان و همسرش مرحوم حسین کاوه پیش قدم را غریق رحمت واسعه و همنشین با اولیاء... فرماید و به همه بازماندگان محترم صبر و بردباری عنایت نماید. علی اکبر همتایی

استاد فرهیخته جناب آقای ابوالقاسم فقیری عروج همسر بزرگوارتان را به جنابعالی، فرزندان و خانواده ارجمند فقیری تسلیت می گویم. امید که خداوند روح آن بانوی گرامی را با خوبان درگاهش محشور کند و به بازماندگان آرامش و صبر عطا فرماید. مدیر مسئول، سردبیر و کارکنان هفته نامه نیوز ایران فارس و ماهنامه نی تاک